

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال چهارم

اشکال چهارمی که به مرحوم محقق اصفهانی ذکر شده و وارد شده این است که اگر این مصلحت تسهیلی که شما عنوان کردید بپذیریم که يك ملاک لزومی است و همچنین بپذیریم که این ملاک لزومی مانع از جعل اصل وجوب نمی شود، بلکه در همین حد است که یعنی این مصلحت تسهیل، فقط در همین حد هست که شارع تجویز کند، ترك كل واحد من الاطراف را لیکن مع بدل، مصلحت تسهیل اقتضاء کند که شارع بگوید هر کدام از این اطراف واجب تخییری را ترك کردیم مانعی ندارد، لیکن در صورتیکه بدل او را اتیان بکنیم، اشکال این است که اگر مکلف آمد ترك کرد مجموع را، لازمه این، این است که تعدد عقاب در کار باشد، و مرحوم اصفهانی آمدند مسأله وحدت عقاب را مطرح کردند. به عبارت اخري این تجویز و ترك به این نحو بوده که مع بدل باشد.

الان اگر واجب تخییری ما دو طرف داشت، يك طرف را ترك کرد و طرف دیگر را اتیان کرد اینجا استحقاق عقاب در کار نیست، برای اینکه خود شارع تجویز کرده ترك را در صورتیکه بدل آورده شود اما اگر فرض کردیم که مکلف هر دو طرف را ترك کرد، و بدل را نیاورد در اینجایی که ترك می کند جمیع الاطراف را این ترك جمیع الاطراف ترخیصی از طرف شارع ندارد و حالا که ترخیصی ندارد اینجا باید به استحقاق عقاب به صورت متعدد باشد، و نمی شود که ما بگوییم عقاب، عقابی است که به صورت واحد است این هم اشکال چهارمی است که بر مرحوم اصفهانی وارد شده.

بررسی اشکالات اربعه

در اینجا این چهار اشکالی که مرحوم آقای خوئی بر مرحوم اصفهانی وارد کردند یکی یکی بررسی بکنیم:

اما اشکال اولی که فرمودند این بر خلاف ظواهر ادله است، حالا این اشکال چندان مهمی نیست، ما به دنبال تحلیل واجب تخییری هستیم، تحلیل یعنی ولو اینکه بیاییم توجیه بکنیم و تفسیر بکنیم با يك دلیل محکمی ولو اینکه بر خلاف ظاهر هم باشد این اشکال که البته نظیر این اشکال را باز ایشان به مرحوم آخوند هم داشتند این اشکال، اشکال مهمی نیست.

اشکال دوم

این بود که ما برای کشف ملاک هیچ راهی غیر از تعلق امر نداریم و چون در اینجا يك امر واحد داریم، يك امر واحد کشف از يك ملاک واحد دارد و ما راهی برای اینکه بگوییم اغراض و ملاکها در اینجا متعدد هست نداریم این اشکال هم به نظر می رسد که اشکال واردی نباشد، چون اولاً مرحوم اصفهانی مثل مرحوم آخوند در این قسمت مسأله را به صورت فرض مطرح کرده مرحوم اصفهانی فرموده است که یا در اینجایی که خصال کفاره است یا اغراض شارع به حسب مقام ثبوت و مقام واقع متعدد است، یا اینکه نه به حسب مقام واقع و مقام ثبوت در تمام اینها يك غرض واحد را دنبال می کند، به عبارت اخري ممکن است

که این فرمایش شما که ما از راه امر می توانیم ملاک را بفهمیم درست باشد اما این مربوط به مقام اثبات است.

این دو تا فرضی که مرحوم محقق اصفهانی کردند، و همچنین مرحوم آخوند آمدند مطرح کردند این مربوط به مقام ثبوت است، در مقام ثبوت خوب امکان اینکه اغراض مختلفه باشد وجود دارد، و ما نمی توانیم او را دفع بکنیم، این اولاً، ثانیاً حالا می آییم نسبت به مقام اثبات، در مقام اثبات درست است به حسب ظاهر یک امر داریم اما اینی که شما می فرمایید یک امر کشف از یک ملاک می کند این در آنجایی است که یک متعلق معین داشته باشد، اما در آنجایی که متعلق های متعدد دارد، در آنجایی که متعلق های متعدد دارد چه دلیلی دارید بر اینکه باز در آنجا هم در مقام اثبات یک امر کشف از یک ملاک می کند.

لقال ان يقول که در باب واجب تخییری ما امر داریم، امر خودش کاشف از ملاک است اما حیث اینکه متعلق ها، افعال متباینه مختلفه هستند این کشف از این می کند که در هر فعلی یک ملاک جداگانه وجود دارد حالا یک تنظیری بکنیم به مرکبات، مگر در مرکبات شما یک امر بیشتر ندارید، خوب این مرکب این وجوب تعلق پیدا می کند این وجوب به یک مرکبی به نام نماز، این نماز اجزاء مختلفه دارد.

اما خوب حالا این اجزاء بگویم حالایی که یک وجوب به این نماز تعلق پیدا کرد، این اجزاء هم همه از نظر ملاک و غرض یکسان هستند در حالیکه ما در اجزاء صلاه می آییم می گوئیم بعضیش عنوان ارکان را دارد بعضیش عنوان غیر ارکان را دارد، ملاک موجود در ارکان با ملاک موجود در غیر ارکان فرق بینشان وجود دارد، لذا وحدت حکم نمی شود بگوئیم همیشه ملازمه دارد با اینکه یک ملاک هست، یک غرض هست، چه بسا در اینجاها که متعلق متعدد است،

اینجا اغراض مختلف باشد، حتی بالاتر ما عرض بکنیم در واجب کفایی که آنجا هم یک وجوب است اما به حسب مکلفین تعدد دارد، آنجا ممکن است بگوئیم که آقا صدور این عمل از هر مکلفی با دیگری ممکن است فرق داشته باشد، اگر این واجب کفایی را یک مجتهد انجام بدهد تا یک آدم عامی انجام بدهد ممکن است بین اینها فرق وجود داشته باشد، بنابراین نمی شود گفت چون وجوب، وجوب واحد است این کشف از یک ملاک می کند، به عبارت اخری ما بر فرض اینکه این مبنا را بپذیریم که قبلاً در این مبنا خدشه کردیم در بحث ترتب بر فرض اینکه این مبنا را بپذیریم که کاشف از ملاک فقط امر مولاست اما این معنایش این نیست که یک امر ملازمه با یک غرض دارد، ملازمه با یک ملاک دارد، این هم نسبت به اشکال دومی که ایشان فرمودند.

اشکال سوم

این بود که این مصلحت تسهیل اگر به حد لزومی برسد یعنی به حدی برسد که با خود مصلحت وجوب مزاحمت بکند، اصلاً دیگر باید مانع از اصل وجوب باشد، شما اصفهانی فرمودید اینجا هر کدام ملاک دارد، به نحو واجب تعینی واجب مصلحت تسهیل، اقتضاء می کند که شارع اجازه ترک بدهد اشکال ایشان این بود این مصلحت تسهیل در چه حدی است، اگر به حد لزومی برسد باید جلوی اصل وجوب را بگیرد، اگر به حد لزومی نرسد این وجوب چرا ساقط بشود، چرا با انجام دادن بعضی از افراد، بعضی از اطراف دیگر وجوبش ساقط بشود در حالیکه ثبوت یا به امتثال است یا به عصیان است، یا راه دیگر، علی ای حال انجام یک تکلیف هیچ فقیهی نمی آید بگوید مانع از سقوط تکلیف دیگر است، این جواب این اشکال هم این است که مقصود مرحوم اصفهانی همانطور که خود ایشان هم تصریح کردند، مصلحت تسهیل مراد یک مصلحت و ملاک مستقل در مقابل ملاک خود وجوب این اطراف نیست، بلکه این مصلحت تسهیل در حدی است که اینها را به عنوان واجب مشروط قرار بدهد.

یعنی شارع می گوید اطعام ستین مسکین واجب است بالوجوب تعینی صیام ستین یوم واجب است بالوجوب تعینی عتق رقبه هم همینطور، اما برای اینکه این تسهیلی برای مکلف باشد شارع آمده اینها را مشروط قرار داده می گوید این وجوب تعینی در اطعام مشروط بر عدم اتیان آن در دو طرف دیگر است، اگر شما آن دو طرف دیگر را آوردید این لزومش از بین می رود، ملاکش باقی است اما وجوب و لزومی ساقط می شود این به نحو واجب مشروط است، به عبارت اخری اگر بخواهیم فرمایش مرحوم اصفهانی را به صورت خیلی روشن بگوئیم این است که مصلحت تسهیل اقتضاء دارد اشتراط را، دیگر نمی آییم بگوئیم یک ملاکی مزاحم با اصل وجوب باشد، تا بگوئید اگر این ملاکش با اصل وجوب مزاحم است اصلاً شارع نباید واجب بکند این

را، نه این مصلحت تسهیل اقتضاء می کند اشتراط را.

مثل اینکه بگوئیم آقا وجوب قیام مشروط به قدرت است، اگر قدرت نداشتید نماز را نشسته بخوانید، این اشتراط مربوط به اینطور نیست که بگوئیم آقا يك ملاکي در آن هست این ملاک آیا به حد لزوم اگر رسیده مزاحمت بکند با ملاک اصل وجوب، پس مقصود اصفهانی از مصلحت تسهیل يك تسهیلی است که می آید اشتراط را درست می کند می گوید این وجوب تعیینی مشروط است به عدم اتیان دیگری، اگر آمد اشتراط را درست کرد، آنوقت نتیجه این می شود که اگر آمد احدهما را انجام داد امتثال واقع شده، دیگری و بقیه را هم آمد ترك کرد هیچ مانعی ندارد.

از همین جا جواب اشکال چهارم مرحوم آقای خوئی هم داده می شود وجوب اینها اگر به نحو مطلق باشد، ترك اینها تماماً موجب تعدد عقاب است، وجوب نماز مطلق است، وجوب صوم مطلق است، وجوب حج مطلق است، اگر مطلق شد اطلاق معنایش این است که اگر هر کدام را ترك کرد يك عقاب جداگانه دارد اما اگر ما آمديم گفتیم این واجبهایی تعیینی به صورت مشروط است، مشروط یعنی وجوب این مشروط به عدم اتیان دیگری است، و وجوب آن هم مشروط به عدم اتیان این است نتیجه این می گیریم که از نظر حکم لزومی آنچه که برای شارع در اینجا هست يك حکم لزومی است، که اگر شما او را انجام ندادید استحقاق عقاب دارید، این اشتراط اینی که وجوب هر کدام مشروط به ترك دیگری هست، این مانع می شود از اینکه مسأله تعدد عقاب باشد در عرف هم همینطور است در عرف مردم اگر بیايند بگویند آقا یا این، یا این، یا این، هر کدام وجوبش مشروط به ترك دیگری باشد، عرف هم در اینجا تعدد عقاب را متوجه نمی شود.

به نظر می رسد که این اشکالات اربعه ای که بر مرحوم اصفهانی فرمودند وارد نیست.

ببینید حاکم در باب امتثال و عصیان عقل است، عقل چه زمانی حکم به سقوط می کند؟ یکی از این سه تا اگر باشد، ولی این از نظر عقلی اینطور است، اما اگر خود شارع اگر آمد گفت من حکم می کنم به سقوط این تکلیف عند اتیان الآخر. حالا من موارد دیگری برای شما عرض بکنم در باب برائت شما چي می فرمایید؟ در باب برائت اگر ما آمديم گفتیم حدیث رفع دلالت بر رفع احکام واقعیه دارد و دلالت بر عرض می شود یا ارتفاع جمیع الآثار دارد آنجا مگر عقل این حرف را می زند عقل می گوید خوب حالا که شما نمی دانستید حکم از شما برداشته شده؟ در این حصر، در اینجایی که می گوئیم تکلیف ساقط است هیچ کجایش نمی آیم بگوئیم چهارم عدم العلم است، عدم العلم موجب سقوط تکلیف است در حالیکه در ادلة برائت نقلی عدم العلم هم یکی از راههای سقوط تکلیف است.

بررسی بیان مرحوم اصفهانی

خوب حالا این اشکالات ملاحظه فرمودید که وارد نبود. اما آیا این بیان مرحوم اصفهانی بیان تامی است یا نه؟ که ما نقاط اشتراك بیان اصفهانی و نقاط افتراق بیان اصفهانی بیان مرحوم آخوند را ذکر کردیم که ظاهراً در چهار نقطه بین اینها اختلاف وجود دارد، آنچه که اینجا به عنوان اشکال بر مرحوم اصفهانی ما می توانیم وارد بکنیم، این است که شما این مصلحت تسهیل را از کجا آوردید؟!

ببینید شارع الان کسی که آمده افطار کرده در ماه رمضان می فرماید یکی از این خصال ثلاث را انجام بده، یا اطعام است یا صیام است یا عتق است، آیا اینی که شارع آمده مردم این موجب تسهیل است، یا اگر از اول می آمده آن فرع آسانش را می گرفت می فرمود مثلاً اطعام ستین مسکین، آن موجب تسهیل بود، یعنی ما به ایشان عرض می کنیم اینی که شارع آمده مردم بین امور ثلاثه قرار داده، این ملازم با تسهیل ندارد، خوب شارع می توانست آن فرع آسان آسانش را بیان بکند.

بگوید این را انجام بدهد. به عبارت اخري، اینچنین نیست که آنجایی که متعلق معین است، با آنجایی که متعلق مردم است و متعدد بگوئیم فرقی این است که آنجا تسهیل رعایت نشده، اینجا تسهیل رعایت شده، نه، چه بسا آنجایی که متعلق یکی باشد، برای مردم آسانتر باشد.

ببینید ایشان تنها چیزی که در کلامشان است این است که در بعضی از اینها اصلاً رعایت تسهیل نکرده مثل آنجا که کفاره جمع است مثلاً خوب حالا در این مثال خوب شاید که باز در همین مثال يك کم مناقشه است، در کفاره جمع باز اگر یکی را انجام بدهد، هیچ فایده ندارد، دو تا را هم انجام بدهد، هیچ فایده ندارد، در کفاره جمع يك ملاک جدیدی است آن هم در جمع بین امور ثلاثه است یعنی آنجا اصلاً ملاک عوض می شود در کفاره جمع، اگر در کفاره جمع همان ملاکی که در کفاره عدم جمع بود و با همان فرض می آمدند می گفتند حالا يك شهادتی می شد حالا با مثال که نمی شود مدعا را اثبات کرد عرض ما این است که شما در قصر و اتمام چه مصلحت و تسهیلی دارید؟

مرحوم اصفهانی درست است با بعضی از امثله هم شاهد آوردند برای مدعایشان اما به نظر می رسد که تسهیل ملازم با تخییر نیست، چه بسا در بعضی از موارد شما بیايید بگویید که اگر متعلق معین باشد در اینجا مسأله تسهیل مطرح است، حالا این در قصر و اتمام است شما يك تفحصی و يك تتبعی در این واجبات تخییری شما داشته باشید، البته در تخییر عقلی نه، در واجبات تخییری شرعیه يك تتبعی بکنید ببینید واقعاً آیا هر جا که تخییر مطرح شده تخییر ملازم با تسهیل است ما نمی توانیم این مطلب را به آن ملتزم بشویم.

بنابراین اشکال مهمی که به نظر می رسد بر مرحوم اصفهانی این است که شما آمدید يك مصلحت تسهیلی را به میدان آوردید و بر این يك دلیل روشنی نه تنها ندارید بلکه ما مواردی داریم که تخییر در آنجا ملازم با تسهیل نیست، شما اگر از ما پرسید آقا تخییر بین القصر و الاتمام در امکنه اربعه برای چیست؟

خوب می گویم آقا آنجا بر این است که اصلاً انسان مکلف احساس اینکه مسافر است نکند، شارع این جهت را در نظر گرفته، شارع حالا ممکن است بگوید خوب پس می آمد می گفت اتمام نه او يك مقداری مشکل درست می شد برای این، اما این جهت که انسان آنجا را مثل حضر بداند، یعنی حکم سفر بر او بار نشود، آنجا را مثل خانه خودش مثل وطن خودش بداند، بالاخره اینی که شارع آمده گفته شما مخیر هستید بین القصر و الاتمام این يك ملاک دیگری دارد حالا من نمی گویم حتماً همین که الان هست ملاکش است يك ملاک دیگری دارد، مسأله تسهیل اینجا اصلاً مطرح نیست، در همین خصال کفاره، ببینید خصال کفاره اینطور نیست که مسأله تسهیل در کار باشد، ببینید برای يك نفری که هم می تواند اطعام ستین مسکیناً بکند هم می تواند صیام ستین یوماً و هم عتق رقبه نسبت به این يك نفر بگوییم کدامش آسانتر بر شماست، بگوییم مثلاً اطعام ستین مسکیناً اما چه بسا این تخییر در خصال کفاره به اعتبار اختلاف مکلفین باشد، یعنی اینکه شارع دیده بعضی از مکلفین پول ندارند، خوب می آیند روزه می گیرند، اینی که این مکلف پول ندارد، روزه می گیرد نه از باب تسهیل برای این است، کار دیگر نمی تواند بکند، بعضی از مکلفین عرض می شود پول دارند، پولشان به اندازه عتق رقبه نیست.

می توانند ستین مسکیناً را اطعام بکنند، یعنی اشکال دیگر این است که تسهیل نسبت به مکلف واحد ممکن است معنا داشته باشد، بگوییم شارع این سه تا را گذاشته جلوی شما هر کدام برای آسانتر است انجام بده، نه تسهیل، به خاطر اختلاف مکلفین است، نوعاً بعضی ها قدرت بر این عمل دارند، بعضی ها قدرت بر این عمل دارند و این عنوان تسهیل را ندارد این به لحاظ حالت مکلفین است. بنابراین مثل اینکه شما بیايید بگویید آقا در باب نماز، نماز ایستاده برای قادر است نماز نشسته برای عاجز است، آنجا می آید بگویید آقا اینجا مصلحت تسهیل اقتضاء کرده این حرف را. علی ای حال روی این يك دقت بیشتری بکنید این بیان را نمی شود به آن ملتزم شد.

فردا نظریه مرحوم آقای خوئی و نظریه امام را در این بحث ان شاء الله عرض می کنیم.